

ه‌گزارهٔ مردمی دربارهٔ خاندان پهلوی که دروقایع اخیر تثبیت شد

خانوادهٔ الفروار



کبری آسپوار
دبیر گروه سیاست

یک پهلوی را دولت‌های خارجی اخراج کردند و پسرش را پهلوی دوم کردند؛ پهلوی دوم را مردم ایران بیرون کردند و از کشور گریخت؛ بعدی هم هیچ‌وقت پهلوی سوم نشد. شاهزاده‌ای ناکام ماند و چند سالی است که پس از چند دهه خوشگذرانی، یادش افتاده فعالیت سیاسی علیه ایران را پی بگیرد. آن‌ها که ایران بودند و در رأس قدرت، از ایران اخراج شدند. اویی که آخرین حضورش در ایران به تیر ۵۷ برمی‌گردد، چگونه برایش خواب رسیدن به تهران می‌بینند؟

برای اپوزیسیونی که هیچ‌گاه نتوانسته حرکتی جدی علیه جمهوری اسلامی ایران ایجاد کند، و هیچ‌گاه لیدری نداشته و بین بازیگر و فوتبالیست و خبرنگار و نوبل‌گرفته‌های سفارشی دست‌به‌دست شده، و درنهایت هم شرافت و غیرت ملی را با تمنای کمک خارجی و اتحاد با دشمنان ملت ایران معامله کردند، ایجاد یک تجمع چند صد نفره در داخل ایران، اتفاقی فوق‌العاده محسوب می‌شود و داشتن یک لیدر – هر چند از مؤلفه‌های لیدر بودن هیچ نداشته باشد و همه ادعایش به وجود یک ژن در بدنش برگردد– یک رؤیای برآورده شده است؛وقتی ژن پهلوی بیانیه می‌دهد و وقتی این تجمعات را با پروژه کشته‌سازی که از سوی موساد و سیا طرح‌ریزی و اجرا می‌شود، ترکیب می‌کنند، لابد حس پیروزی هم دارند!

در واقعیت اما تصویری که این روزها از رضا پهلوی شکل گرفته، پرتزهای نیست که بتواند او را از چهارچوب طنزها و القاب مضحکی که مردم ایران به او داده‌اند، رهایی ببخشد و بتواند برای او وجهه‌ای در میان شهروندان عادی این مملکت دست و پا کند. رضا پهلوی صرفاً در قیاس با سایر خواص اپوزیسیون می‌تواند کمی حس برتری جویی درباری خود را ارضا کند که آن هم با ارتزاق از پس مانده سفره قدرت تانیاهو و ترامپ است؛ نه آنکه خود توانسته باشد کاری در جهت اهدافش پیش ببرد. مؤلفه‌هایی که در روزهای گذشته، تصویر رضا پهلوی را برای افکار عمومی پرتنگ‌تر ساخت، در چند مورد قابل بیان است:

۱ سرسپردگی

رضا پهلوی در مسیر مبارزه با جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۴۰۲ در سفری غیررسمی و دیداری محقر با تانیاهو نشست تا پیوندش با دشمن خارجی تصویری علنی‌تر بیابد. اپوزیسیون ایرانی بارها از تحریم اقتصادی ایران و حتی تجاوز خارجی به کشور حمایت کرده بود و حالا رضا پهلوی شفافیت بیشتری به این وابستگی و سرسپردگی بخشید.

مجلس و دولت نشانه‌های واضحی از شنیدن اعتراض و تغییر را در دستور کار قرار دهند

وقت بازسازی

اپوزیسیون خارج نشین و تروریست‌های وابسته به موساد در یک هفته اخیر تلاش کردند تا با اقدامات خشن و تروریستی، مسیر اعتراضات جامعه را منحرف کنند. برای جلوگیری از این مصادره پس از آنکه مسیر آشوب مسدود شد باید خط صحیح شنیدن و پاسخ به اعتراض در پیش گرفته شده تا ضمن بازگشت آرامش به جامعه، باب سوءاستفاده مجدد از مطالبات مردم مسدود شود. این مسیر علاوه بر اینکه نیاز به تدوین چهارچوب‌های قانونی مشخص برای شنیدن اعتراضات دارد باید چشم‌اندازی از مؤثر بودن اعتراض را نیزس نمایان کند. چنین چشم‌اندازی نیازمند تغییراتی در راهبردها، سیاست‌ها و حتی کارگزاران اقتصادی است که همه‌قوا باید نشانه‌های واضحی از آن را از خود بروز دهند.

شنیدن صدای اعتراض ضروری اما ناکافی

در نخستین روزهای اعتراضات که هنوز توسط تروریست‌ها مصادره نشده بود اقدامات در دستور کار قرار گرفت که نشان می‌داد صدای اعتراضات شنیده شده است. جلسه با نمایندگان اصناف، تغییر رئیس بانک مرکزی و وعده رئیس جدید بانک مرکزی مبنی بر بازگرداندن ثبات به قیمت ارز، نشانه‌هایی از ایسن موضوع بود اما خیلی زود فضای مفاهمه تبدیل به تقابلی نامرتبط به اعتراضات اصلی شد. به بهانه اعتراضات ارزی و معیشتی، معیشت مردم به گروگان گرفته شد. تکرار سناریوی آشوب‌سازی در سال‌های مختلف نشان می‌دهد که برای جلوگیری از مصادره اعتراضات اجتماعی باید چاره‌اندیشی شود. یکی از مهم‌ترین مطالباتی که در این‌باره مطرح می‌شود این است که یک چهارچوب قانونی مشخص برای حق اعتراض تعریف شود تا هم مردم بتوانند مطالبات خود را از مسیر قانونی پیگیری کنند و هم کنش‌هایی که فراتر از چهارچوب قانونی انجام شده و به ضداعتراض تبدیل می‌شوند قابل مهار باشند. در این راستاروز گذشته نمایندگان مجلس شورای اسلامی بدون حتی یک رأی مخالف کلیات طرح حمایت از تجمعات و راهپیمایی‌ها را در صحن علنی تصویب کردند. این موارد برای اینکه شکاف اجتماعی ترمیم شود ضروری هستند، اما کفایت نکرده و باید با اقدامات مهم‌تری به‌ویژه در حوزه اقتصادی تکمیل شوند.

بازسازی حتی در حد کارگزاران

یکی از موارد اثرگذار در اصلاح روند اجرای سیاست‌های اقتصادی به‌کارگرفتن کارگزارانی است که الزام به اتخاذ تصمیمات مهم را درک کرده و توان اجرای آن را نیز داشته باشند. اینکه دولت تصمیم گرفت رئیس بانک



در جریان وقایع اخیر ایران هم در بیانیه‌های او متعدد از رسیدن کمک ترامپ می‌گفت و روشن می‌کرد که خط سرسپردگی در خاندان پهلوی همچون بسیاری خصلت‌های دیگر موروثی است. او حتی اگر در این کشور به شاهی هم برسد –فرض محال که محال نیست– مهره دست‌نشانده‌ای است که باید از نیویورک و تل‌آویو به او بگویند که چه کند و چه نکند؛ نه آنکه او قدرتی مستقل داشته باشد. چنانچه نسبت پدر و پدربزرگش با آمریکا و شرووی و قدرت‌های دیگر غربی اینگونه بود.

پهلوی اول را خارجی‌ها بر سرکار آوردند؛ پهلوی دوم را هم خارجی حکومت بخشیدند و پهلوی سوم هم دنبال آمریکا و اسرائیل راه افتاده تا شاید به کمک آن‌ها بتواند انتقام ناکامی در رسیدن به تخت شاهی را از ایرانیان بگیرد و بر عقده‌های فروخورده انقلاب اسلامی مرهمی گرچه دیر هنگام بگذارد.

۲ ناتوان بودن

رضا پهلوی با همه قدرت خارجی حامی اش نتوانست بر توده‌های مردمی ایران مؤثر باشد و تجمعاتی حد‌اکثری یا حتی اقلیتی پرتعداد را به خیابان بکشانند. او در اداره کشور یا کوچک‌ترین امور اجرایی نیز همین‌گونه خواهد بود. رضا پهلوی نه سابقه کار اجرایی و مدیریت، بلکه اساساً سابقه هیچ کاری ندارد. او حتی توان لیدری اپوزیسیون ایرانی به شکل منسجم ندارد و بسیاری از براندازان از اساس او را قبول ندارند و تجمعات براندازان در تورنتو و لس‌آنجلس با بالا گرفتن اختلافات میان سلطنت‌طلبان و سایر

اضلاع خسته و شکسته اپوزیسیون، به خشونت‌های درون‌گروهی آنان منجر شد. تا جایی که چند روز پیش در لس‌آنجلس و در میانه تجمع براندازان، یکی از آن‌ها با خودروی سنگین تعمداً به دل جمعیت زد و دیگران را زیر گرفت! در واقع او توان اجماع‌سازی بین گروه‌های مختلف ضدانقلاب را هم ندارد.

۳ خشونت و دیگر هیچ

سلطنت‌طلبان ناتوان از جذب توده‌های مردمی، روی به تشکیل هسته‌های خشن با مشی داعشی آوردند تا با کشته‌سازی و ارباب مردم و یا مقصر جلوه دادن جمهوری اسلامی در بالا بودن آمار کشته‌ها بتوانند کار

خود را پیش ببرند. زنده‌سوزی، کشتار متعدد، سلاحی کردن افراد، سر بریدن، شکنجه وسط خیابان، ویران کردن آنچه در مقابل‌شان قرار دارد و مواردی از این دست که این روزها تصاویر آن از سراسر ایران در صداوسیمیا پخش شد، عمده کار آن‌ها در کف خیابان است.

همه فعالان مجازی حتی بعضاً معجربان بی‌بی‌سی فارسی تصدیق می‌کنند که سلطنت‌طلبان توحش کلامی کم‌نظیری در فضای مجازی دارند و بیان عقیده سیاسی‌شان کمتر امکان دارد که از الفاظ رکیک خالی باشد. آن‌ها

توسعهٔ پیمان‌های دوجانبه

یکی از مهم‌ترین راهبردها برای مهار تحریم‌های اقتصادی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد از فشارهای خارجی این است که دولت با پیگیری

پیمان‌های دوجانبه با کشورهای مختلف، مسیرهای موزای با چرخه سنتی تجارت خارجی را ایجاد کرده و از شدت وابستگی اقتصادی به دلار بکاهد. پیمان‌های دوجانبه که اکنون بسیاری از کشورهای غیرتحریمی نیز برای سهولت تجارت خود در پیش گرفته‌اند برای اقتصاد تحریمی ایران ضرورت دوچندان دارد. تضمین فروش نفت، واردات کالاهای اساسی و مبادلات تجاری با ارزهای جایگزین، از جمله دست‌ورکارهایی است که ایران باید اجرای آن را در مسیر پیمان‌های دوجانبه باشرکای سنتی خود در جهان پیگیری کند. البته این مسواره به معنی حذف کامل دلار از چرخه تجارت خارجی نیست، اما در شرایطی که اهرم‌های تحریمی درآمدهای دلاری ایران را تهدید می‌کند این گزینه ضرورتی گریزن‌ناپذیر است که اجرای آن پیگیری مجدانه دولت را می‌طلبد. نمونه موفق در مورد همکاری‌های دوجانبه را ایران پیش از این در ماجرای واردات واکسن از چین در اوج بحران کرونا تجربه کرده و باید این تجربه موفق را در سایر چالش‌ها از جمله در فروش نفت و بازگشت منابع ارزی به کار بگیرد.

توسعهٔ پیمان‌های دوجانبه

یکی از مهم‌ترین راهبردها برای مهار تحریم‌های اقتصادی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد از فشارهای خارجی این است که دولت با پیگیری پیمان‌های دوجانبه با کشورهای مختلف، مسیرهای موزای با چرخه سنتی تجارت خارجی را ایجاد کرده و از شدت وابستگی اقتصادی به دلار بکاهد. پیمان‌های دوجانبه که اکنون بسیاری از کشورهای غیرتحریمی نیز برای سهولت تجارت خود در پیش گرفته‌اند برای اقتصاد تحریمی ایران ضرورت دوچندان دارد. تضمین فروش نفت، واردات کالاهای اساسی و مبادلات تجاری با ارزهای جایگزین، از جمله دست‌ورکارهایی است که ایران باید اجرای آن را در مسیر پیمان‌های دوجانبه باشرکای سنتی خود در جهان پیگیری کند. البته این مسواره به معنی حذف کامل دلار از چرخه تجارت خارجی نیست، اما در شرایطی که اهرم‌های تحریمی درآمدهای دلاری ایران را تهدید می‌کند این گزینه ضرورتی گریزن‌ناپذیر است که اجرای آن پیگیری مجدانه دولت را می‌طلبد. نمونه موفق در مورد همکاری‌های دوجانبه را ایران پیش از این در ماجرای واردات واکسن از چین در اوج بحران کرونا تجربه کرده و باید این تجربه موفق را در سایر چالش‌ها از جمله در فروش نفت و بازگشت منابع ارزی به کار بگیرد.

اروپا پس از حذف از سطح اول تصمیم‌سازی در دنیا، برای خوش‌رقصی جلوی ترامپ بخشی از پروژهٔ فشار بر ایران شده است

تروریست‌های درجهٔ ۲

ترونیکی اروپا که هم‌زمان میان لفاظی‌های دونالد ترامپ و فضولات کشاورزان معترض گرفتار شده، تصمیم گرفته است سفرای ایران را با توجیهات واهی فرابخواند. سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه روز سه‌شنبه (۲۳ دی ۱۴۰۴) در ادامه حمایت‌هایشان از عملیات‌های تروریستی در خاک ایران، با فراخواندن سفرای کشورمان و ممانعت از ورود دیپلمات‌های ایرانی به پارلمان اتحادیه اروپا، نشان دادند که همچنان به دلبری از ترامپ ادامه می‌دهند. این در حالی است که واشنگتن در سند جدید امنیت ملی آمریکا، تا توانسته اروپا را به باد توهین و تمسخر گرفته است. حتی در بخشی از این سند گفته شده که تمدن قاره سبز در حال محو شدن است. به‌نظر می‌رسد دولت ترامپ مناسبات سیاسی خود با متحدان سنتی آمریکا را حتی در رده همکاری با کشورهای آسیایی و آفریقایی نیز نمی‌بیند. از این گذشته، به‌نظر می‌رسد ترامپ با تکیه بر دکترین مونرونه، اروپا را از مدار توجه خود کنار گذاشته است. علاوه‌بر این اروپایی‌ها در جبهه‌های گرینلند و اوکراین در حال باختن زمین بازی به طرف آمریکای هستند و سعی می‌کنند با این دست‌و پا زدن‌ها خود را از متجلاب پیش‌رو نجات دهند. سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه کشورمان در واکنش به سیاسی‌کاری‌های اروپا در ایکس نوشتست: «بیش از دو سال نسل‌کشی در غزه که جان ۷۰ هزار فلسطینی را گرفته است، پارلمان اروپا را به هیچ اقدام واقعی علیه اسرائیل سوق نداده است.»

۱- له‌شدن اروپا زیربند‌های سند امنیت ملی ترامپ

رؤسای جمهور آمریکا موظفند در دولت خود سندی ۳۳ صفحه‌ای تحت عنوان «راهبرد امنیت ملی آمریکا» با مشورت مقامات سیاسی و امنیتی و مبتنی بر اهداف و راهبردهای جدید ایالات متحده ارائه دهند. این سند درنهایت چشم‌اندازی از رویکرد عملیاتی آمریکا در دوران ریاست جمهوری چهارساله ترامپ قلمداد می‌شود.

در این سندبندی تحت عنوان «ارتقای عظمت اروپا» وجود دارد که دولت ترامپ ذیل آن صراحتاً این قاره را موجودیتی بسیار ضعیف و نیازمند به کمک خارجی یعنی آمریکا تعریف می‌کند و به تفصیل، اروپا را تحقیر کرده است: «مقامات آمریکایی عادت کرده‌اند که به مشکلات اروپا از نظر هزینه‌های ناکافی نظامی و رکود اقتصادی فکر کنند.»

با این حال سسند تأکید می‌کند که «مشکلات واقعی اروپا» حتی عمیق‌تر است و در ادامه با اشاره به کاهش ۱۱ درصدی سهم اروپا از تولید ناخالص داخلی جهانی طی ۳۵سال، توضیح داده است که اقول اقتصادی آن‌ها تحت الشعاع چشم‌انداز واقعی «محو تمدن» قرار گرفته است.

سند آمریکایی در ادامه، دیگر معضلات اروپا را نیز بر شمرده است؛ از جمله فعالیت‌های اتحادیه اروپا و سایر نهادهای فراملی که آزادی و حاکمیت سیاسی را تضعیف می‌کنند، سیاست‌های مهاجرتی که در حال تغییر قاره و ایجاد نزاع هستند، سنسور آزادی بیان و سرکوب مخالفان سیاسی، کاهش نرخ ز و ولد و از دست دادن هویت‌های ملی و اعتماد به نفس. «جبهه اوکراین موردی بعدی است که سند آمریکاییس با مرور آن اروپا را تحقیر می‌کند: «یکی از منافع اصلی ایالات متحده، مذاکره برای توقف سریع خصومت‌ها در اوکراین است تا اقتصادهای اروپا را تثبیت کند، از تشدید یا گسترش ناخواسته جنگ جلوگیری کند و ثبات استراتژیک را با روسیه برقرار کند و همچنین بازسازی پس از خصومت‌های اوکراین را برای بقای آن به‌عنوان یک کشور پایدار، ممکن سازد.»

در این سند تأکید شده است که اکثریت بزرگی از اروپایی‌ها خواهان صلح هستند، اما این خواسته به سیاست تبدیل نمی‌شود و دلیل این امر «خرابکاری اروپایی‌ها» در فرایندهای دموکراتیک عنوان شده است. ترامپ در این سند فاش می‌کند که منظورش از ارتقای عظمت به اروپا این است که به آمریکا در دستیابی به اهداف کمک کند. او همین شعار را درباره آمریکا و ایران هم داده بود. سران اروپایی از جمله آلمان، ایتالیا و دانمارک با اعلام ناراضیانی از این سند، آن را به‌عنوان پایان نظم ۸۰ ساله آمریکا پس از جنگ جهانی دانستند.

۱- اروپا در لبهٔ تیغ اوکراین و گرینلند

تملک‌خواهی ترامپ بر منطقه گرینلند اروپا را تحت فشار فرانیده‌ای قرار داده است. امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه با انتقاد از این رویکرد واشنگتن، گفته اگر چه آمریکا یک قدرت تثبیت‌شده است، اما ایسن قدرت بین‌المللی به تدریج از برخی متحدان خود فاصله می‌گیرد و از قوانین بین‌المللی که آن را ترویج می‌کرد، جدا می‌شود. دانمارک هم به‌عنوان عضو ناتو در دفاع از گرینلند که بخشی از خاک خود استست بر آمده و تیمی موسوم به «نگهبانی شانه» تشکیل داده که مأموریت دارد به طور شانه‌ورزی اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا درباره این جزیره را رصد کند. ترامپ در مقابل «جف لندری»، فرماندار ایالت لوئیزیانا را به‌عنوان نماینده ویژه جدید آمریکا در امور گرینلند معرفی کرده و نگرانی‌ها درباره ثبات روابط فرانلاتانیک را تشدید کرده است.

پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا نیز در این باره هشدار داده که اروپا در این زمینه «نباید ساکت بماند» و باید از رویکرد مطیع برابر واشنگتن خودداری و آشکارا به مقابله با دولت ترامپ بپردازد. «بنس فردریک نیلسسن»، نخست‌وزیر گرینلند هم ترامپ را به خیال‌پردازی درباره این منطقه خودمختار متهم کرد و در پیامی نوشت: «تهدید، فشار و صحبت از الحاق، جایی در روابط میان دوستان ندارد. این شیوه سخن گفتن با مردمی نیست که بارها مسئولیت‌پذیری و وفاداری خود را نشان داده‌اند. دیگر بس است! نه فشار بیشتر، نه کنایه بیشتر و نه خیال‌پردازی بیشتر درباره الحاق.»

تش‌های اروپا با آمریکا به موضوع گرینلند محدود نمی‌شود. آمریکایی‌ها در موضوع اوکراین نیز اروپا را از آزار داده‌اند. دولت ترامپ برخلاف تیم دموکرات بایدن، ک‌یف را برای پذیرش صلح و توقف جنگ تحت فشار قرار داده و ترامپ حتی در بسیاری از جلسات حول موضوع اوکراین، اروپایی‌ها را در محاسبات خود نمی‌آورد و اساساً جایگاهی برای آن‌ها در این زمینه قائل نیست. با این همه، آن‌ها تمام سعی خود را می‌کنند تا با چاپلوسی برای ترامپ و پیروی از سیاست‌هایش، خود را از میان منگنه ایالات متحده خارج کنند.